

تفسیر سوره مسد (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳)
وَأَمْرَئُهُ حِمَالَةٌ الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)**

ابو لهب پس از بعثت

در جلسه گذشته عرض شد که برای تدبیر در مُفاد این سوره لازم است تا ابتدا تدبیری در سیره‌ی عملی ابولهب پیش و پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه وآله وسلم داشته باشیم. نکاتی راجع به رفتار و سیره عملی او پیش از بعثت داشتیم. اکنون به بیان نکاتی پیرامون سیره عملی او پس از بعثت میپردازیم.

اولین نکته این است که ابولهب از سرسخت‌ترین و پرآزارترین دشمنان پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه وآله وسلم بود و تنها معاندی بود که سوره ای برای سرزنش و تهدید او نازل شد. پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه وآله وسلم روزی فرمودند که بدترین همسایگان را دارند و از ابولهب و عقبه ابی معیط^۱ نام بردند.

ابولهب به طور مکرر پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم را به ساحر بودن متهم میکرد و در ماجرای ولیمه دادن پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم به بنی هاشم در سال سوم بعثت نیز ابولهب این اهانت را کرد. یک روز دیگر که پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم در حال سجده بودند، ابولهب سنگی را بلند کرد که به ایشان بزند اما دستش خشک شد و روی

^۱ وی که پیش از بعثت خیلی به پیامبر صل الله علیه وآله وسلم علاقه داشت. بعد از بعثت پس از یکی از سفرهای تجاری پیامبر صل الله علیه وآله وسلم را به ولیمه دعوت نمود. سفره را که پهن کرد ایشان دست به غذا نزدند و گفتند تا ایمان نیاوری دست به غذا نمی‌زنم. او ایمان آورد و پیامبر صل الله علیه وآله وسلم نیز غذا را میل نمودند. بعدا ریفقش که این داستان را شنید عقبه را سرزنش کرد. عقبه هم گفت که به دلیل میزبان بودن چاره ای نداشته است. گفت باید جبران کنی و آن این است که در میان جمع آب دهان بر روی پیامبر صل الله علیه وآله وسلم بیاندازی و او نیز این کار را کرد. پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه وآله وسلم نیز به او گفتند که اگر خارج از مکه تو را بینم تو را خواهم کشت. عقبه در جنگ بدر اسیر شد و پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه وآله وسلم تعدادی از اسرای مشرکین را با فدیة یا بدون فدیة آزاد نمودند اما دستور دادند که عقبه را به قتل برسانند و آن هم با قتل سخت و عذاب. دلیل آن را مسخره کردن به خاطر پیامبری و دعوت به اسلام بیان کردند. پیامبر صل الله علیه وآله وسلم هرچند در مورد اهانت های شخصی با عطف و بخشندگی رفتار میکردند، اما کسانی که در زمان بعثت در مکه ایشان را به دلیل پیامبری استهزا می‌کردند را نبخشیده و فرمان قتلشان را دادند. حتی در فتح مکه نیز این اهانت‌کنندگان و تبلیغات‌چیان را نبخشیده و به جزایشان رساندند. لذا میان استهزا شخصی و استهزا به خاطر دعوت تفاوت زیادی دارد.

هوا ماند و پس از نماز از ایشان خواست که سلامت او را برگردانند و سپس تهمت سحر را به پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم زد. در موسم حج نیز هنگامی که پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم فعالیت‌های تبلیغی‌شان را زیاد می‌کردند، ابولهب پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم را رها نمی‌کرد و به دنبال ایشان حرکت کرده و میگفت من عموی او هستم و او ساحر و کذاب و... است و به او اعتماد نکنید و گاهی نیز با پرتاب سنگ ایشان را آزار جسمی می‌رساند.

پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم پیش از بعثت دو تن از فرزندان‌شان را به عقد پسران ابولهب درآورده بودند، پس از بعثت ابولهب فرزندان را وادار کرد که دختران پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم را طلاق دهند. در محاصره شدید شعب ابی طالب نیز تنها فردی از بنی هاشم که با مشرکان عهدنامه بست ابولهب بود. پس از وفات حضرت ابوطالب علیه السلام نیز در زمان اجماع مشرکان قریش بر به شهادت رساندن پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم با آنها همراه شده و هم پیمان شد که در قتل ایشان شرکت کند و شمشیر بزند. این کینه و دشمنی سرسختانه و آزارهای گوناگون منجر شد تا سوره ای در تهدید ابولهب نازل شود.

فلسفه نزول سوره برای ابولهب

حال سوالی مطرح میشود که چرا برای دیگران همچون ابوجهل سوره نازل نشد؟ مگر نه اینکه ابوجهل همان کسی بود که پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم او را راس ائمه کفر و فرعون امت اسلام نامیدند و پس از کشته شدن او در جنگ بدر گفتند منتظر این خبر بودند و وعده کشته شدن او را خداوند داده بود؟

در پاسخ شاید مناسب باشد که بگوییم: **اولا** ابولهب علاوه بر دشمنی جسمانی، آزارهای روانی زیادی هم داشت و مرتباً در کوچه ها به استهزاء پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم می پرداخت. **دوم** اینکه نسبت فامیلی که وجود داشت دشمنی و اتهامات او را در اذهان مردم (خصوصاً بیگانگان) موثرتر می‌کرد. **سوم** اینکه خداوند متعال با نازل کردن این سوره بگوید رودر بایستی با کسی وجود ندارد حتی اگر عموی پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم باشد.

ممکن است سوال شود که نزول سوره در مورد یک معاند سرسخت چه اثری دارد؟ چرا قرآن کریم نزول این سوره را مهم جلوه میدهد؟

اول اینکه مشرکان قریش هرچند در ظاهر ایمان نمی آوردند اما در باطن به صداقت و امانت و عفت ایشان اعتقاد داشتند. دوم اعجاز بیانی و صلابت در گفتار و محتوای قرآن بود. آنها به نوعی اعجاز فرابشری قرآن را قبول داشتند^۲ و در دل و ذهن آنها اثراتی داشت.

تفسیر آیه اول

مراد از "ید"

در آیه اول «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» واژه ید در معنای کنایی توانایی و ثروت به کار می‌رود. یدا (دو دست) کنایه به همه دارایی و توانایی است. یعنی تمام تلاش و کوشش او. در آیه ۷۵ سوره ص «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» ید به همین معنا آمده است. قال یا ابلیس ما منعک. چه چیزی مانع شد از سجده کردن بر مخلوقی که من او را با دو دستم آفریدم (همه کمالات را تجلی دادم در آدم).

"تَبَّتْ"

واژه تَبَّتْ نیز از تَبَاب است و در لغت به سه معنی هلاکت و نابودی، زیان مستمر و دائمی و شکست خوردن و به هدف نرسیدن آمده است. می‌توان گفت که واژه تَبَّتْ به هر سه معنا آمده است (این مساله در کلام قرآن هیچ اشکالی ندارد). یعنی همه کوشش‌ها و دارایی‌های ابولهب دچار نابودی شد و او دچار خسارت و زیان مستمر گردیده و شکست خورد. تَبَّ که در آخر آیه آمده است ضمیرش به خود ابولهب باز می‌گردد.

در کاربست این واژه ظرافت خاصی وجود دارد. چرا که در آغاز بعثت هنگامی که دعوت علنی آغاز گشت پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم از بالای کوه فرمودند که ای مردم جمع شوید که نکاتی را می‌خواهم بیان کنم. ایشان فرمودند که اگر من بگویم که فردا یا امروز عصر دشمنانی می‌خواهند به شما حمله کنند، آیا کلام من را تصدیق

^۲ مثلاً اینکه بر اساس نقل مورخین برخی از بزرگان مشرکین نیمه‌های شب تحت پوشش به نزدیکی منزل ایشان رفته تا آیات قرآن کریم را گوش کنند. یا ماجرای ولید ابن مغیره که عموی ابوجهل و شاعر بسیاری بزرگی بود که آیات قرآن را شنید و تنش لرزید و وحشت دلش را گرفت و گفت که این کلام بشر نیست و فوق کلام است. خطابه نیست و شعر نیست و کلام بشر نیست. بلکه بر هر کلامی فائق است و هیچ کلامی بالاتر از این کلام نیست. تنها گفت که این کلام سحر است (آیات ۱۸ تا ۲۶ سوره مدثر در مورد همین فرد نازل شده است).

می‌کنید؟ همه گفتند بله چون ما از تو دروغی نشنیده ایم. بعد ایشان فرمودند که بدانید که هشدار می‌دهم که عذاب الهی در انتظار شماست. در این زمان اولین کسی که اعتراض کرد ابولهب بود و گفت که تَبَّ لَكَ (تو به هلاکت برسی).

أبی لهب

حال آیا کُنیه ابولهب که در این آیه آمده است آیا از ابداعات قرآن است یا پیش از نزول قرآن هم این کُنیه بوده است؟ برخی ادعا دارند که این کُنیه را قرآن داده است و به این معناست که آتش و شراره های آتش ملازم با ذات اوست (همچنین که می‌گویند کسی پدر خیر و جود است یا پدر علم ریاضی است). برخی دیگر هم گفته اند که خیر، این لقب پیش از بعثت هم بوده است و به معنای زیبا و سرخ‌رویی بوده است. در هر صورت به نظر می‌رسد که خداوند متعال در کاربرد این واژه معنای لغوی (قرین و صاحب آتش بودن) را اختیار کرده است. به این دلیل که در آیه سوم فرمود به زودی ابولهب وارد در آتشی میشود که آن آتش دارای شراره است. این که واژه لهب به معنای شراره استفاده شده است، قرینه‌ای است برای معنای ملازمت آتش برای ابولهب.

آیه اول خبر غیبی

این آیه خبر از آینده می‌دهد و یکی از پیشگویی‌های قرآن کریم است و آن این است که ابولهب تا انتهای عمرش ایمان نمی‌آورد (هرچند خیلی از مشرکین واقعا و ظاهرا ایمان آوردند). لذا آیه اول نفرین نیست؛ بلکه پیشگویی از عدم پذیرفتن اسلام است. در آیات دیگر قرآن از جمله آیه ۶ سوره مبارکه بقره «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» که گفته اند در مورد کسانی مانند ابوجهل است یا آیه ۸۰ سوره مبارکه توبه «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» که در مورد یکی از منافقین نازل شده است، صراحتِ نامی نداشته و روایات شان نزول اند که تطبیق میکنند روایات را بر افراد.

تفسیر آیه دوم

مقصود از "ما کسب"

در آیه دوم «مَا أُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ» مقصود ما کسب در اینجا آن چیزی است که برای انسان منفعت دارد. مثل توانایی و دانش و فرزندان و عشیره و شهرت و قدرت. آیه میگوید که اموال ابولهب و ما کسب او را بی نیاز نکرده است.

در آیات دیگر قرآن کریم این عبارت ما کسب در سه چیز به کار رفته است. در آیه ۸۲ سوره غافر «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و آیه ۸۴ سوره حجر «فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و آیه ۵۰ سوره زمر «قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». آیه ۱۰ سوره جاثیه «مَنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». این سه مورد عبارت اند از اینکه اول از گمراهی و شقاوت ابدی و ذاتی بی نیاز نشدند، دوم از عقوبت‌ها و عذاب‌های دنیوی مانع نشد و سوم اینکه مانع عذاب اخروی نشد. حال چون قرآن در آیه سوم سوره مسد نگفته است که ما کسب ابولهب او را از چه چیزهایی بی نیاز کرده است، مطلق هر سه مورد را باید لحاظ کرد.

حال سوال پیش می‌آید که چرا به جای بیان کردن علت هلاکت ابولهب (که همان کفر و تکذیب است)، گفته است که مال و ثروت و دارایی‌اش او را بی نیاز نکرد؟ ظاهراً قرآن میخواهد به علت العلل اشاره کند و بگوید که هرچند کفر و تزویر و عناد منجر به هلاکت رسیدن او شده است اما علت کفر همان اموال و دارایی‌ها و غرور ایجاد شده در دل او و توهم استغناء اوست. از این رو این نوعی هشدار به دیگران است که توهم استغناء در اثر دارایی‌هایشان نداشته باشند. در آیات ۶ و ۷ سوره علق آمده است که «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَخْنَىٰ» اگر انسان دچار توهم استغناء بشود طغیان خواهد نمود.

تفسیر آیه سوم

سَيَصَلِّي

در آیه سوم «سَيَصَلِّي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ» صلی به معنای داخل شدن و به معنای ملازمت و پیوستگی است. برخی از مفسران به معنای داخل شدن گرفته اند و برخی دیگر به معنای ملازمت گرفته اند. یعنی او ملازم آتش می شود و در آن آتش جدا نمی شود (خلود در آتش). مشخص است که معنای ملازمت معنایی است بالاتر و سخت تر. واژه س در ابتدا سَيَصَلِّي آمده است (در حالی که در برخی آیات دیگر اینطور نیامده است) و به معنای آینده نزدیک است (در مقابل سوف که به معنای آینده دور است).

در سوره نساء آیه ۱۰ «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصَلُّونَ سَعِيرًا» یا آیه ۳۰ از همین سوره «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَاراً وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» که هم س آمده و هم سوف. عده ای مفسرین در اینجا گفته اند که س در اینجا همان آتش جهنم است و چون قیامت نزدیک است اینطور به کار رفته است. اما حضرت آیت الله جوادی گفته اند که س در اینجا به معنای آینده نیست بلکه به معنای حال است. یعنی همین الآن با لجاجت و کفرش داخل آتش شده است. به عبارتی این آیه دلالت بر تجسم اعمال دارد. دلیل ایشان این است که در قرآن کریم باز هم واژه س به معنای حال آمده است.

آیه ۱۰۵ سوره توبه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرِّي اللَّهُ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتَرَدُونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ». بدانید که خداوند متعال و رسول خدا و مومنین (که ائمه اطهار علیهم السلام هستند) عمل شما را می بینند (مشخص است که خداوند همین الآن باطن اعمال انسان ها را می بیند). البته به نظر می رسد که این تفسیر هرچند در آیات دیگر از جمله ۱۰۵ سوره توبه، اما دلالت مقامیه اقتضاء می کند که س را به معنای آینده بگیریم. چون آیه می خواهد تهدید کند و این مقام تهدید در اصل لازم است که خبر از آینده بدهد. پس نار نیز همان آتش بزرخی و آتش قیامت است.